

دین مجموعه‌ای است از آداب؛ ادب در برابر خدا، ادب در مقابل پیامبر⁹ و پیشوایان معصوم.؛ ادب در برابر استاد، آموزگار، پدر، مادر و دانشمند.

نتیجه

موارد یاد شده، منشور تربیتی است که از زبان لقمان بیان شده و می‌توان آن را «سیاست دینی» نامید. در این مجموعه، که قرآن کریم از زبان حکیمی الهی، بازگو می‌کند، سیر تربیت دینی نوجوان روشن می‌گردد. تربیت دینی از آشنایی با خدای رحمان و توجه به او و ترک معصیت در پیشگاه او آغاز می‌گردد و سپس تربیت اجتماعی و شیوه‌ی رفتار با بندگان خدا بیان می‌شود. در عمل، نخستین موضوع، نماز است و رفتار عملی درباره‌ی مردم، فروتنی می‌باشد که پایه‌ی رفتار دینی به شمار می‌رود. چنانچه این موارد در تربیت مورد توجه قرار گیرد و براساس اولویت‌بندی اجرا شود، جوانان ما سعادت‌مند خواهند شد.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، غررالحکم، ح ۴۶۱۴ - ۴۶۱۳.
۴. ابن منظور، لسان العرب، چ اول، داراحیاء التراث العربی، نشرادب الحوزه، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۴۶۶.
۵. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چ اول، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ق، ص ۵۲۷.
۶. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق احمدالحسینی، چ دوم، مکتب نشرالثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۷. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ نهم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۹. محمودی، محمدباقر، منهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، چ اول، نجف، النعمان، ۱۳۸۷ق.
۱۰. سپهری، محمد، رساله الحقوق امام سجاد⁷، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چ ۱۳۷۰ش.
۱۱. کلینی، محمد یعقوب، کافی، چ سوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۱۲. نراقی، معراج السعاده.
۱۳. فیض کاشانی، محجّه البیضاء.
۱۴. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۴۴.

نقش تربیتی اسوه‌ها در قرآن کریم

محمد سهرابیان پاریزی^۱

چکیده

قرآن کریم، مربی عالم است که حاوی پیشرفته‌ترین سبک‌های تربیتی در ساده‌ترین قالب‌ها می‌باشد. یکی از این قالب‌ها، اسوه‌ها هستند که مانند بحری در سبو، لبریز از معارف تربیتی‌اند. اسوه‌ها متربی را به سوی کمالات خود حرکت می‌دهند. تربیت هرچند پیچیده باشد، با اسوه‌پذیری ساده می‌شود و مرحله به مرحله پیش می‌رود. در این مقاله، پس از تحلیل مفهومی اسوه و تبیین ویژگی‌های تربیتی آن، به ویژگی‌ها و مشخصات اسوه‌های قرآنی و جایگاه کلیدی آنها می‌پردازیم و سپس برخی آیات قرآن را در پنج مرحله ارزیابی و تحلیل می‌کنیم. این مراحل عبارت‌اند از: تربیت اسوه، معرفی اسوه، حرکت به سوی اسوه یا اسوه‌پذیری، آماده‌سازی محیط و اسوه‌زدایی. در این مراحل، نگاه کلی قرآن به اسوه‌ها و نقش تربیتی آنها را تبیین و موشکافی می‌کنیم.

واژگان کلیدی: اسوه، الگو، تربیت، اسوه‌پذیری، اسوه‌زدایی.

۱. کارشناسی ارشد رشته‌ی الهیات.

مقدمه

با کامل شدن عقل و درک بشر، اسوه‌پردازی هم کامل‌تر شده و کمال آن در قرآن کریم به اوج رسیده است. این کتاب آسمانی، که عکس جمال خداوند در تار و پود آیتش بافته شده است، همچو آینه‌ای می‌ماند که چهره‌ی الهی انسان را نشان می‌دهد؛ چهره‌ای که گوشه گوشه‌اش مانند پازل طراحی شده و به دست هر پیامبر یا شخصیت ممتازی در قرآن یا قطعاتی از پازل، سرچایش گذاشته شده است.

از جنبه‌های زیبای مدل و اسوه‌ی قرآنی، هماهنگی و انسجام درونی همه‌ی شخصیت‌ها با هم است. آنها - خواه پیامبر باشند یا غیر پیامبر - هیچ تضادی در عملکرد ندارند و به اقتضای تفاوت‌های شخصیتی و فردی، شیوه و سبک دیگری را نقض نمی‌کنند و به تکمیل هم می‌پردازند. در این میان، دوست‌داشتنی‌ترین چهره‌ها پیامبران‌اند که رد پایشان در جاده‌ی تاریخ نقش بسته و هر پیامبر آن‌قدر زیبا به اقتضای شرایط محیطی و حوادث عصر خویش زندگی کرده که انسان‌های زمان خود و آیندگان را شیفته‌ی خویش کرده و به دنبال خود کشانده است. گویی مبدأ و مقصد قافله‌ی پیامبران یکی می‌باشد و هر پیامبر، ادامه راه پیامبر پیشین را پیموده است.

مفهوم لغوی اسوه

اسوه و اسوه از ریشه «سو» است که در حالت اسمی به معنای قدوه و الگو و در حالت مصدری، به معنای حالت پیروی کردن آمده است.^۲ مفردات راغب اسوه را حالتی می‌داند که انسان هنگام پیروی از غیر پیدا می‌کند؛ خواه این حالت خوب یا بد باشد.^۳

این واژه، معادلی دیگر هم در متون دینی (آیات و روایات) دارد که از آن به قدوه یا قدوه یاد می‌شود که در همان معنای نخست، یعنی معنای اسمی، با اسوه مترادف دارد، یعنی کسی که به او اقتدا و از عمل او پیروی می‌شود.^۴

معادل اسوه در زبان فارسی، الگو است که به معنای رو بر، مدل، سرمشق، اسوه، قدوه و نمونه می‌باشد.^۵

۲. ابی‌الحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۷۶.

۴. فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۳۵.

۵. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۲، ص ۲۷۷۹.

هرچند واژه‌ی الگو در اصطلاح علوم تربیتی و روان‌شناسی برای انسان به کار می‌رود، ولی در لغت، معنایی عام دارد که اعم از اسوه و قدوه است.

معادل انگلیسی اسوه در علوم روان‌شناسی و علوم اجتماعی، pattern, model, example می‌باشد که به جنبه‌های خاص رفتاری اشاره دارد و هرچند برای انسان کاربرد دارد، ولی اسوه جزئی‌تر است.

مفهوم قرآنی اسوه

صرف نظر از بحث‌های لغوی، چون بحث ما درباره‌ی اسوه‌های قرآنی‌ست، بررسی این واژه در اصطلاح قرآنی برای شفافیت بحث کافی به نظر می‌رسد؛ در قرآن کریم، اسوه سه بار به کار رفته^۶ که هم به معنای اسمی تفسیر شده است و هم به معنای مصدری. علامه طباطبایی^۷ در تفسیر آیه‌ی «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه»^۸ می‌فرماید: «اسوه به معنای اقتدار و پیروی کردن است. اسوه درباره‌ی رسول خدا^۹ عبارت است از پیروی او و اگر تعبیر کرد به "لکم فی رسول الله" که شما از رسول خدا^۹ تأسی دارید، که استقرار و استمرار در گذشته را افاده می‌کند، برای این است که اشاره کند به این که این وظیفه‌ی ثابت است و شما همیشه باید از آن جناب پیروی کنید و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا^۹ و ایمان آوردن شما به او، این است که در گفتار و رفتارش به او تأسی کنید»^۸. در تفسیر کشف هم دو احتمال مطرح شده است: خود آن جناب اسوه‌ای حسنه و نیکو بودند، یعنی بهترین رهبر و مقتدی به است، مانند این که درباره‌ی کلاهخود بگوییم بیست من آهن، یعنی این کلاهخود بیست من آهن است. از سوی دیگر، بگوییم در پیامبر^۹ صفتی است که جا دارد مردم در آن صفت به ایشان اقتدا کنند.^۹

با این که احتمال اول زمخشری به بیان علامه نزدیک است،^{۱۰} ولی به نظر می‌رسد که علامه^۷ اسوه را حمل بر معنای مصدری و جناب زمخشری معنای اسمی را اراده کرده است.

۶. احزاب: ۳۳ و ممتحنه: ۴ و ۶.

۷. احزاب: ۳۳.

۸. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی، ج ۱۶، ص ۴۳۲.

۹. زمخشری، تفسیر کشف، ج ۳، ص ۵۳۱.

۱۰. سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۴۳۳.

شهید مطهری رحمته می‌فرماید: «اسوه به تعبیر امروزی‌ها، یعنی الگو (در فارسی شاید کلمه‌ای نداریم که به جای آن بگذاریم)، یعنی شخصی که باید مقتدا قرار بگیرد و میزان و معیار باشد و دیگران خودشان را با آن بسنجند»^{۱۱}.

جایگاه تاریخی اسوه در قرآن

نخستین نفری که از شیوه‌ی الگویی بهره برد، قابیل بود که پس از قتل برادرش، هابیل در مانده و حیران مانده بود. خداوند با این روش، به قابیل روش دفن هابیل را آموزش داد. در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی مائده آمده است: «سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین، جست‌وجو (کند و کاو) می‌کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن نماید. او گفت: "وای بر من! آیا من نتوانستم مانند این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟"».

جایگاه معرفت‌شناختی اسوه در قرآن

همان‌طور که در بحث‌های معرفت‌شناسی بیان می‌شود، انسان برای رسیدن به علم و شناخت حقایق خارجی، اموری را از راه حس درک می‌کند و سپس در ذهن خود ماهیت‌سازی می‌نماید و صور علمیه شکل می‌گیرند. علامه طباطبایی رحمته «آموزش دفن هابیل با الگوگیری از کلاغ» را بی‌نظیر یاد می‌کند و می‌فرماید: «آیه اشاره دارد که بشر خواص هر چیزی را با حس خود درک می‌کند و پس از درک و احساس، آن را ماده‌ی خام دستگاه تفکر خود کرده، با دستگاه فکرش از آن مواد خام قضایایی می‌سازد که به درد اهداف و مقاصد زندگی‌اش بخورد»^{۱۲}.

جایگاه کلامی اسوه در قرآن

در تعالیم اسلامی، بهترین راه کمال، هدایت انسان از راه انسان است که اصل نبوت بر اساس آن بنا شده‌است، بدین ترتیب خداوند انسانی را که خداگونه و در مسیر الهی گام برداشته و به مقام قرب او نزدیک شده‌اند، برمی‌گزیند و به خود نزدیک‌تر می‌کند و از راه آنها، معارف و اسرار زندگی و سعادت را به گوش و به عقل و به دل انسان‌های دیگر می‌رساند. از سوی دیگر، اسوه‌پذیری از پیامبران، بهترین راه انتقال آموزه‌های الهی به بشر است

۱۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۷، ص ۲۱۵.

۱۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی، ج ۵، ص ۵۰۲.

و شاید بتوان آن را تنها راه دانست، زیرا وقتی دعوت به خدا کامل می‌شود که رسول و فرستاده‌ی او فقط به الفاظ و دستورهای آمرانه به مخاطبان اکتفا نکنند، بلکه نمونه‌ی عینی و مجسم آموزه‌ها باشد که به دست الله و رب خود تربیت و کمال یافته است. بنابراین، اسوه‌ها نقشی بسیار مهمی دارند و بدون آنها، فلسفه‌ی نبوت و هدایت انسان‌ها نقش بر آب می‌شود.

جایگاه فقهی اسوه در قرآن

براساس فقه اسلامی، نقش انبیا، که اسوه‌های برتر قرآنی هستند و به ویژه نقش پیامبر اسلام ﷺ در تدوین احکام زندگی بی‌بدیل است. به طور کلی، هر جای قرآن که به رفتار و منش پیامبری پرداخته و از آن به نیکی یاد می‌شود، مهر صحت به دست شارع بر آن سبک زندگی کوبیده می‌شود، به ویژه درباره‌ی پیامبر اسلام ﷺ آیات بسیاری^{۱۳} داریم که به پیروی و دنباله‌روی از پیامبر ﷺ در حیطة‌ی سنت (قول و فعل و تقریر) اشاره دارند؛ در آیه‌ی «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله»^{۱۴} و «ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله»^{۱۵} پیروی و دنباله‌روی و اطاعت فرامین قولی و عملی رسولان الهی، مأذون خداست و محبت او را شامل حال الگوپذیران می‌کند. پذیرش عقاید و رفتارهای پیامبران معصوم و به ویژه سنت نبوی، از زیربناهای فقه اسلامی به شمار می‌رود و بسیاری از احکام با الگوپذیری از عمل و کلام و حتی سکوت و تقریر پیامبر اسلام ﷺ تشریح می‌شوند.

جایگاه روان‌شناختی اسوه در قرآن

بنابر انسان‌شناسی دینی، تار و پود انسان (بدن و روح) با گره‌ی اختیار به هم بافته می‌شوند و لوح شخصیت آدمی از نقش و نگار انتخاب‌های او در موقعیت‌های مختلف زندگی پر می‌شود. چه عواملی در این انتخاب تأثیر دارند و ملاک‌های انتخاب چیست؟ حقیقت‌جویی، کمال‌گرایی و زیبایی‌خواهی، سه ملاک مهم و تأثیرگذار هستند و با این سه، آرمان‌دوستی و قهرمان‌پرستی، در جزر و مد ذهن و دل انسان، موج برمی‌دارد. او ذاتاً به قهرمانان علاقه پیدا می‌کند و دوست دارد خود نیز به سوی قهرمان شدن حرکت کند.

۱۳. نساء: ۷، آل عمران: ۳۱ و ۳۲؛ حشر: ۷، نجم: ۳ و ۴؛ احزاب: ۶، نساء: ۵۹، انعام: ۵.

۱۴. آل عمران: ۳۱.

۱۵. نساء: ۶۴.

در مرحله‌ی بعد، چون با دیگران زندگی می‌کند، به جست‌وجوی قهرمان در چهره‌ی دیگران می‌پردازد و پیوسته خود را با دیگران و دیگران را با هم مقایسه می‌نماید تا به اسوه‌ی آرمانی خود برسد.

بالتر از این، انسان - بالفطره - موجودی اجتماعی است. پس به همانندسازی با دیگران می‌پردازد. او پس از دیدن، یاد می‌گیرد و سپس تقلید می‌کند و متخلق می‌شود. تشابه‌جویی، او را به برخی مدل‌های شناختی، عاطفی و رفتاری از راه اسوه‌ها می‌رساند.

حس کمال‌جویی و زیبایی‌خواهی، دوباره، به سراغ او می‌آید و او لباس شخصیت اسوه‌های قدیمی را در می‌آورد و به اسوه‌های کمال‌یافته‌تر رو می‌آورد و پله پله به سوی اسوه‌نهایی و کامل حرکت می‌کند.

بنابراین، گرایش‌های فطری انسان مانند میل به زندگی اجتماعی و حقیقت‌جویی و گرایش به کمال و زیبایی، نه تنها در انتخاب اسوه، اسوه‌سازی و اسوه‌پذیری او مؤثرند، که در رشد الگوها و تغییر و تبدیل اسوه‌های آرمانی به نمونه‌هایی کامل‌تر تأثیر دارند. حتی اگر انسان به قهرمان آرمانی خود هم برسد، اسوه‌پذیری و حرکت او متوقف نمی‌شود، زیرا حسی در وجود او می‌گوید که بهتر از این هم می‌توانم باشم.

نقش اسوه‌ها در تربیت

اسوه‌ها ویژگی‌هایی دارند که نقش طلایی و بی‌بدیل آنها را در تربیت نشان می‌دهد:

۱. ساده و ملموس هستند.

این ویژگی دامنه‌ی مخاطبان را افزایش می‌دهد و افراد با سطح فکری و ظرفیت‌های روحی متفاوت، می‌توانند به اندازه‌ی ظرف خود از آن بهره ببرند و به همانندسازی با الگو بپردازند. این ویژگی به همه‌ی انسان‌ها امید می‌دهد که به وادی تربیت گام نهند.

۲. امیدبخش و میل‌افزا هستند.

ویژگی دوم، امیددهی و ایجاد میل، انگیزه و شورآفرینی در اسوه‌پذیران است.

۳. پرنفوذ و تأثیرگذار هستند.

گاه، نفوذ الگوها نامرئی، پنهان و ناخودآگاه است که نه اسوه به آن پی می‌برد و نه اسوه‌پذیر. گاهی نیز پس از سپری شدن مدتی طولانی، تأثیرات ظاهری و باطنی تربیتی آشکار می‌شود.

با این حال، چون الگوپذیری آگاهانه، ارادی و با انتخاب اسوه‌پذیر همراه می‌باشد، رشد و تربیت، به شدت، عمیق و کیفی است و همانندسازی، بسته به استعداد متربی و در حد کشش فکری و روحی و عملی او در ابعاد مختلف رخ می‌دهد و تربیت عمق می‌یابد. در این‌جا قهرمانان نقشی ویژه دارند و هرچه آنها محبوب‌تر و بی‌نظیرتر باشند، سیطره و نفوذشان در ظاهر و باطن آدمی بیشتر است.

۴. آموزه‌های اسوه، کاربردی هستند.

چون مباحث دقیق تربیتی سرشار از قواعد و گزاره‌های انتزاعی است، با اسوه‌ها سیر و حرکت از معقول به محسوس آسان می‌شود و کاربست و تمرین آموزه‌های تربیتی، که رکن اساسی فرایند تربیت می‌باشد، تسهیل می‌گردد.

۵. متنوع هستند.

بدین ترتیب، هر کس براساس تیپ شخصیتی خود به الگویی میل می‌یابد و شخصیت مورد علاقه‌ی خود را در چهره‌ی یکی از اسوه‌ها می‌بیند.

۶. می‌توانند برجسته‌ساز جنبه‌هایی خاص باشند.

با این ویژگی، امکان الگوبرداری از ویژگی مثبت یا رفتار خاص، با صرف‌نظر از تفاوت‌های فردی اسوه و اسوه‌پذیر، ممکن است.

۷. راه میانبر هستند.

هرچند در تربیت، که مراحل شناختی و عاطفی بر رفتار و تخلق تقدم رتبی دارند، اسوه‌ها آینه‌هایی هستند که فرد با دیدن عکس خود در آنها، همزمان با شناخت حالات و رفتارهای تربیتی مثبت، به آن چهره احساس علاقه می‌کند و با تقلید رفتار یا صفت یا حالتی خاص در وجودش، می‌تواند پایبندی به رفتار تربیتی یا تخلق به ملکات تربیتی را در همان لحظه در وجود خود تجربه و حس نماید. این ویژگی بی‌نظیر در اسوه‌هاست که می‌تواند فاصله‌ی عناصر شناختی، انگیزشی، احساسی و رفتاری را بسیار نزدیک به هم و گاهی به صفر برساند که همه‌ی مراحل تربیت در لحظه‌ای محقق می‌شود و فرد با همانندسازی دقیق و عمیق، خود را در وجود اسوه پیدا می‌کند و تربیت در لحظه‌ای رخ می‌دهد و کامل می‌شود.

۸. اسوه‌ها عامل جهش‌های تربیتی‌اند.

با توجه به آنچه در ویژگی پیش گفته شد، از راه اسوه‌ها، تربیت جهشی با سرعت بالا امکان‌پذیر است و با سیر در انسان کامل، می‌توان راه صد ساله را یک شبه پیمود؛ برای نمونه، جوانان بسیاری در آغاز انقلاب اسلامی با اقتدای عاشقانه به امام خمینی رحمته‌الله و دل‌سپاری به او، در زمانی بسیار کوتاه به تحولاتی عمیق در شخصیت رسیدند و به جرگه‌ی شهدا پیوستند. بنابراین، اسوه‌ها را می‌توان نوعی کاتالیزورهای سرعت‌افزای تربیتی دانست که به صورت جهش‌یافته، تغییر نگرش، تغییر هیجان و تغییر رفتار را در تربیت به دنبال دارند.

۹. اسوه‌ها گنجایش زیادی دارند.

شما می‌توانید بحری را در سبویی بریزید و به دست اسوه‌پذیر بدهید و او به میزان تشنگی و اندازه‌ی ظرفش، هر وقت خواست، آب بردارد؛ بنابراین، چون اسوه‌ی ما انسان کامل و ظرف و ظرفیت وجودی او بی‌نهایت است، می‌تواند همه‌ی ابعاد فضیلت را یکجا داشته و در عین حال برای همه‌ی اسوه باشد و اسوه‌پذیران، جرعه جرعه حجم زیادی از نگرش‌ها، صفات و رفتارها را بنوشند و آموزه‌های تربیتی، اندک اندک، در شخصیت مخاطب جذب و نهادینه شود. این ویژگی سبب می‌شود که مبتدیان و کمال‌یافتگان تربیتی از وجود اسوه‌ی کامل بهره‌مند گردند و هیچ کس بی‌نیاز از اسوه نشود؛ بنابراین، کسی که در گام نخست راه تربیت است، ابتدا راه خود را در اسوه می‌یابد و گام در راه می‌نهد و نیز کسی که رشد و تکاپویی در وادی تربیت داشته باشد، با سطح انتظاراتی جدید و توقعاتی بالاتر، احساس نیاز به هدف‌های متعالی‌تر می‌کند و با احساس خلأ، دوباره در ادامه‌ی راه تربیت می‌دود یا راه می‌رود.

مشخصات اسوه‌های قرآنی

با سیری اجمالی در علوم تربیتی و روان‌شناسی اجتماعی، درمی‌یابیم که روش الگویی و اسوه‌ای، از بهترین شیوه‌های انگیزش، یادگیری، تغییر و اصلاح رفتار است. در این علوم، زیربنای روش الگویی، مشاهده و تقلید است. قرآن، که کامل‌ترین و آخرین سند تربیت الهی به شمار می‌رود، از این پتانسیل مخفی در وجود انسان غافل نمانده و نه تنها از روش‌های تربیتی مبتنی بر مشاهده و تقلید و عادت و تکرار بهره برده، که گاهی قدم‌هایی جلوتر آمده

و با امر به تعقل و نهی از تقلید کورکورانه، به شیوه‌ی تقلید و الگویی سطحی پرداخته است. اسوه‌پردازی‌های قرآن در محیطی عقلانی، با تکیه بر عناصر حس برانگیز و پرجاذبه‌ی فطری است؛ بنابراین، کلام وحی در اسوه‌پذیری نه تنها به بعد رفتار عنایت دارد، بلکه به بعد شناختی، عاطفی و انگیزشی و حتی به نیت باطنی فرد هم توجه می‌نماید و اسوه‌هایش را در چندین لایه‌ی شخصیت قالب‌ریزی می‌کند؛ حضرت ابراهیم ع ۷ در بعد رفتاری، قاطع و صریح و منشأ همه‌ی رفتارهایش انگیزه‌های الهی می‌باشد. ایشان شجاعانه حرف می‌زند و در استدلالش به پرستش خدا به جای خورشید و ستارگان، در عین این‌که قالب استدلالش برهانی‌ست عاطفه و حس برانگیزی موج می‌زند و محبت، جوهره‌ی سخنان و حتی شخصیت اوست.

روشن شد که اسوه‌ها به طور کلی بازده تربیتی بالایی دارند و در این میان اسوه‌ها و چهره‌های قرآنی، از مشخصاتی ویژه بهره‌مندند که پاره‌ای از آنها را برمی‌شماریم:

۱. مخاطب اسوه‌های قرآنی، پیروان همه‌ی ادیان هستند و مختص مسلمانان نیستند. قرآن با ارائه چهره‌ای زیبا از همه‌ی پیامبران، پیامبر هر دینی را بهتر از آموزه‌های دین مزبور معرفی می‌کند. این ویژگی سبب جذب پیروان ادیان دیگر به قرآن شده، در گرایش آنها به اسلام مؤثر است.

۲. اسوه‌های قرآنی در شخصیت‌های سیاه و سفید یافت می‌شوند. قرآن کریم به شناسایی و توصیف چهره‌های خوب و بد در کنار هم پرداخته‌است تا در این مقایسه، حق روشن شود و غافلان از پیروی گمراهان و اسوه‌پذیری از آنان بپرهیزند.

۳. اسوه‌های قرآنی مرد و زن هستند و این تنوع جنسیتی نشان می‌دهد که در نظام سیستم تربیتی الهی به جنسیت توجه شده است.

زنانی همچون همسر ابراهیم، آسیه، مریم و دختران شعیب، از چهره‌های سفید و اشخاصی مانند همسر نوح و همسر لوط، که نامشان در قرآن نیامده‌است، از چهره‌های سیاه‌اند و زنانی همچو بلقیس و... از چهره‌های خاکستری قرآن‌اند.

از سوی دیگر، علاوه بر پیامبران، که همگی مرد هستند، افرادی مانند مؤمن آل فرعون و لقمان، از مردان سفید و فرعون، پادشاهان، بلعم باعورا و... از شخصیت‌های سیاه و خاکستری قرآن به شمار می‌روند.

۴. اسوه‌های قرآنی، گاه، در قالب گروه‌های اجتماعی هستند، مانند حواریون، اصحاب کهف و قوم ثمود، عاد و سایر اقوام زمان پیامبران و اهالی بعضی شهرها مانند مکه، مدینه و سایر سرزمین‌هایی که در قرآن به توصیف و معرفی آنها پرداخته شده است.

۵. اسوه‌های قرآنی در همه‌ی مراحل سنی یافت می‌شوند. دوره‌ی کودکی حضرت عیسی و یحیی ۷، نوجوانی حضرت اسماعیل ۷ و جوانی حضرت یوسف ۷ در قرآن آمده‌است. همچنین اصحاب کهف از جوانان هستند و بیشتر حامیان پیامبران را هم جوانان تشکیل می‌دهند. بیشتر چهره‌های قرآنی در میانسالی به سر می‌برند و برخی در دوره‌ی پیری هم توصیف شده‌اند، مانند حضرت زکریا ۷، حضرت ابراهیم ۷ و حضرت حزقیل ۷.

ناگفته نماند که در موارد بسیاری، دوره‌ی سنی اسوه‌های قرآنی بیان نشده‌است که شاید بتوان نتیجه گرفت که بیان سن، تأثیر زیادی در اسوه‌پذیری تربیتی نداشته است. البته نمی‌توان غافل ماند که با توجه به تنوع سنی چهره‌های قرآنی، به ویژه اسوه‌های مثبت، مراحل تربیت قرآنی در نظر گرفته و در هر اسوه، به تناسب دوره‌ی سنی اش، جنبه‌هایی خاص برجسته شده است که قابلیت اسوه‌پذیری بیشتر در آن دوره دارد.

۶. آسمانی و زمینی هستند؛ بنا بر مبانی اسلامی، چون آموزه‌های تربیتی ریشه در تعالیم آسمانی وحی دارند، شخصیت‌های قرآنی، که با آموزه‌های آسمانی پرورش یافته‌اند، اسوه‌های آسمانی نامیده می‌شود، تا جایی که گاه واسطه‌ی فیض و دریافت وحی می‌گردند.

از سویی هم چون همه‌ی اسوه‌های قرآنی از جنس بشر هستند (انما انا بشر مثلکم)، روح آسمانی آنها در کالبد زمینی ریخته شده است و مانند همه‌ی مردم زندگی می‌کنند و این تعادل، آنها را به اسوه‌هایی کامل و قابل همانندسازی برای مردم عادی تبدیل می‌کند.

۷. جاودانه هستند؛ بنا به خاتمیت پیامبر اسلام ۹، قرآن کتابی جاودانه خواهد بود. شخصیت‌های قرآنی که در تار و پود آیات جزء جدایی‌ناپذیر آیات الهی به شمار می‌روند، باید جاودانه باشند. پس جاودانگی محتوای آیات قرآن، دلالت بر همیشگی بودن اسوه‌ها دارد.

از سوی دیگر، اسوه‌ها با حرکت به سوی خدا، به کمال محض متصل شده و وجه‌الله گشته‌اند. هر کس وجه‌الله شود، باقی و ماندگار است. پس اسوه‌ها بنا بر آیه‌ی «و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام»، جاودانه خواهند ماند و هرگز قدیمی و کهنه نمی‌شوند، برخلاف

بسیاری از اسوه‌های دنیایی که در لابه‌لای لایه‌های زمان مدفون شده‌اند و جز رد پای فسیل‌شده، اثری از آنها در تاریخ نیست.

البته منظور ما از جاودانه بودن، تنها ثبت نام آنها در تاریخ نیست، بلکه اسوه‌های قرآنی به خاطر شخصیت الهی‌شان، فراتر از زمان‌اند و همیشه می‌توانند کاربردی باشند.

اکنون، پس از بررسی ویژگی‌های اسوه‌های تربیتی و بررسی جایگاه قرآنی اسوه‌ها، به بیان سبک‌های قرآنی در اسوه‌پردازی و اسوه‌زدایی می‌پردازیم و نقش تربیتی اسوه‌ها را مرحله به مرحله بررسی می‌کنیم:

در این جا دو رویکرد مطرح می‌باشد: یکی، رویکرد کلیشه‌ای به اسوه‌ها در قرآن است؛ در قرآن چند جا واژه‌ی اسوه آمده و چند اسوه مطرح شده‌است که تأثیرات تربیتی دارند. رویکرد دوم، رویکرد فرایندی است؛ چون تربیت، فرایند است، اسوه‌ها هم در سبک‌ها و مرحله‌های مختلف به گونه‌ای لطیف و نامریی معرفی می‌شود و با تعریف و تمجید خداوند اعتبار می‌یابند و همزمان در همان لحظه، مخاطب را با زیبایی‌ها و برجستگی‌هایشان جذب می‌کنند. پس مربی اسوه‌پرداز، پس از تربیت اسوه‌ها می‌تواند آنها را معرفی کند و سپس نمونه‌ی عینی ارائه و اسوه‌پذیری درست را آموزش دهد و جرقه‌های شوق را در قلب متریان بزند تا در مرتب، حرکت تربیتی به سوی الگو آغاز شود. در کنار اینها، باید محیط و زمینه‌های الگوپذیری آماده و بستری ناسالم رفع و دفع و اسوه‌های منفی معرفی و اسوه‌زدایی هم انجام شود تا تأثیر مثبت اسوه‌های خوب خنثی نگردد و فرایند اسوه‌پذیری تداوم یابد.

مرحله‌ی نخست: قهرمان‌پروری و تربیت اسوه

الف. تربیت پیامبران و دیگر شخصیت‌های قرآنی

درخشان‌ترین ستاره‌های آسمان قرآن، پیامبران‌اند. سراج منیر و خورشید آنها هم وجود مبارک پیامبر اسلام ۹ است. رابطه‌ی آنها با خداوند بسیار نزدیک می‌باشد و تحت نظارت مستقیم و هدایت ویژه‌ی خداوند تربیت شده و قله‌های توحید و انسانیت را فتح کرده‌اند.

افزون بر آیاتی که خداوند به پیامبران دستورهای تربیتی می‌دهد، واژه‌هایی همچون: «اصطفیناه، وجدناه، ارتضی، واجتبیناه»، به برگزیدگی و انتخابشان به عنوان ممتازان عرصه‌ی معنویت و تربیت در پیشگاه الهی اشاره دارد و در کلماتی مانند «او حینا، استجبنا، کشفنا، آتینا، و نجینا»، می‌توان پیروزی در امتحانات الهی و ارتقای و رشد تربیتی پیامبران را دید؛

بنابراین، اسوه‌هایی تربیت می‌شوند تا منشأ هدایت انسان از راه انسان گردند و همه‌ی انسان‌ها بتوانند خویشتن خویش را در آنها بیابند. بی‌شک، افزون بر پیامبران، شخصیت‌های قرآنی دیگر، مانند مریم، لقمان حکیم و...، دست‌پرورده‌ی خداوند هستند که برای رعایت اختصار، از بیان نام و شیوه‌ی تربیتشان خودداری می‌کنیم و در ادامه، به معرفی آنها می‌پردازیم.

ب. تربیت و توجه ویژه به خواص، به عنوان الگوهای ناخودآگاه

گروه دوم، که در قرآن به آنها توجه شده‌است، خواص زمان پیامبر اسلام ⁹ هستند که بیشتر مورد عنایت بوده‌اند و به خاطر نقش کلیدی آنها در اسوه‌نمایی برای نسل‌های بعد، دستورهای تربیتی قرآن به آنها اختصاص داده شده‌است.

دسته‌ی نخست، اهل بیت پیامبرند که از ابرار شمرده شده‌اند و هرچند نامشان بنا به مصالحی، به صراحت در قرآن نیامده‌است، ولی حضور پررنگشان در تاریخ به عنوان مراجع کامل و اسوه‌هایی بی‌نقص، سبب حفظ اسلام و مکتب شیعه شده‌است؛ برای نمونه، سوره‌ی انسان و آیات زیادی در شأن، تکریم و تمجید افعال تربیتی آنها آمده که این خود حاکی از عنایت خداوند به هدایت و تربیت آنهاست.

دسته‌ی دوم، زنان پیامبرند؛ در آیات ۲۸ تا ۳۵ سوره‌ی احزاب دستورهای تربیتی ویژه‌ای به زنان پیامبر ⁹ داده شده‌است. همچنین به نقش ویژه‌ی آنها اشاره شده‌است، آن‌جا که می‌فرماید: «ای زنان پیامبر، شما مانند سایر زنان نیستید».^{۱۶} و «هر کس از شما عمل بدی انجام دهد، عذابش دو برابر است».^{۱۷}

این تعبیر تصریح دارند که خداوند متعال اهتمام ویژه‌ای به تربیت زنان پیامبر ⁹ داشته‌است. دسته بعد، مهاجران و انصارند که امت اولیه‌ی اسلام به شمار می‌روند و تا سال‌ها مخاطبان مستقیم وحی و معاشران پیامبر ⁹، الگوی همه‌ی کسانی بوده‌اند که به پیامبر ⁹ ایمان می‌آوردند و شخصیت‌های برجسته‌ی آنان اسوه‌ی مسلمانان امروزند. آیات فراوانی در این بخش داریم؛ برای نمونه، خداوند می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا».^{۱۸}

۱۶. احزاب: ۳۲.
۱۷. احزاب: ۳۰.
۱۸. فتح: ۲۹.

آخرین دسته، همه‌ی مؤمنان هستند که دامنه‌ی تربیتی اسوه را گسترش می‌دهند. تربیت مؤمنان در جای جای زمین، یعنی تولید و پرورش اسوه‌ها و فرستادن نمونه‌هایی مجسم و عینی به همه‌ی محیط‌های تربیتی. درباره‌ی آنان دستورهای تربیتی و آیات اخلاقی بسیاری آمده‌است و حتی به جنبه‌های ظاهری آنها، که تأثیر زیادی در جذب یا دفع اسوه‌پذیر دارد، اشاره شده‌است. افزون بر این، به طور جزئی اسوه و پیشوا شدن آرمان آنها در قرآن معرفی شده که دعایشان «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^{۱۹} است.

در پاره‌ای موارد، دستورهای ویژه‌ای به آنها داده شده‌است، که در اسوه مهم می‌باشد. گویی در قرآن شیوه‌ی اسوه شدن هم به آنها آموزش داده شده که از راه ایمان و عمل صالح محبوب شوند؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^{۲۰} و با هماهنگی رفتار و گفتار، تأثیر الگویی‌شان پررنگ شود؛ بنابراین، با آیاتی همچون «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمُتَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^{۲۱} به طرز خاصی به تربیت جنبه‌های الگویی مؤمنان پرداخته شده‌است و به طور عام، آنها با ایمان و عمل صالح و دستورهای تربیتی اسلام به عنوان اسوه‌های تأثیرگذار جامعه‌ی زمان پیامبر ⁹ و همه‌ی جوامع پس از ایشان پرورش می‌یابند و برای مسلمانان دیگر و حتی غیرمسلمانان الگو می‌شوند.

مرحله‌ی دوم: قهرمان‌پردازی و معرفی الگو

الف. معرفی مستقیم و صریح

گام دوم در روند تربیتی اسوه‌ها در قرآن کریم، معرفی اسوه‌هاست. واژه‌ی اسوه تنها سه بار در دو آیه آمده‌است که دو بار اشاره به ابراهیم ⁷ و پیروانش دارد و یک بار درباره‌ی پیامبر اسلام ⁹ به کار رفته‌است.

جالب است بدانید در هر سه آیه، یک قالب به کار رفته که «قد کان (کانت) لکم» است و ترکیب ماضی استمراری، دلالت بر دوام و همیشگی بودن این اسوه‌ها و حکم به اسوه‌پذیری از آنها دارد.^{۲۲} در هر سه آیه کلمه‌ی اسوه به حسنه افزوده شده‌است، گویی از دیدگاه قرآن اسوه‌ی سینه هم وجود دارد.

۱۹. فرقان: ۷۴.
۲۰. مریم: ۹۶.
۲۱. صف: ۲.

۲۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی، ج ۱۶، ص ۴۳۲.

ابراهیم ۷ و همراهانش اسوه تعیین گشته و مؤمنان در برائت جستن از کافران مأمور به پیروی از او شده‌اند، ولی درباره‌ی رسول خدا ﷺ حکم عام و کلی آمده‌است و همه‌ی شئون زندگی را در بر دارد که این دلالت بر کمال پیامبر اسلام ﷺ می‌نماید که به بیان قرآن، صاحب «خلق عظیم» است، هرچند ابراهیم ۷ هم در آیات دیگر چهره‌پردازی می‌شود و به طور ضمنی، شایسته‌ی الگوپذیری قرار می‌گیرد، ولی به صراحت، او فقط در یک جنبه معرفی شده‌است. افزون بر واژه‌ی اسوه، در دو آیه کلمه‌ی «مثل» آمده‌است و در ادامه‌ی آن، خداوند به معرفی نمونه و اسوه پرداخته‌است.

در آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره‌ی تحریم، عبارات «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأت فرعون... و مریم بنت عمران» آمده‌است. با این‌که هرچهار نفر زن هستند، ولی از زنان دو پیامبر به بدی و از همسر پادشاهی همچون فرعون و مریم به خوبی یاد شده‌است که از بیان نکات تربیتی این چهار اسوه زن صرف‌نظر می‌کنیم.

ب. معرفی غیرمستقیم و غیرصریح اسوه‌ها

۱. تعریف و تمجید همراه با ذکر نام یا بدون نام

برای اسوه‌پردازی حتماً لازم نیست مستقیماً به دیگران بگوییم فلانی اسوه‌است یا او مثل و نمونه‌ی خوبی می‌باشد، بلکه خداوند حکیم بنا به حکمتی که خود می‌داند، پس از آموزش اسوه‌پذیری و تأیید صریح آن در دو آیه، سایر قهرمانان قرآن و انسان‌های آرمانی را در لفافه و غیرمستقیم معرفی می‌کند و حتی در پاره‌ای از موارد، نام هم نمی‌برد و لقب یا وصف برای او می‌آورد؛ مثلاً می‌فرماید: «عبداً من عبادنا»^{۲۳} یا «کالذی مرّ علی قریه»^{۲۴}.

به هر حال، همین که خداوند نام، لقب یا وصف کسی را می‌آورد و جنبه یا جنبه‌هایی از او را مورد ستایش قرار می‌دهد، برای ما کافی است.

از این سبک قرآنی برمی‌آید:

۱. برای اسوه‌پذیری نباید دنبال نام و عنوان شخص بگردیم، بلکه به عمل یا صفت خوب وی توجه کنیم و دانستن همین بس است.

۲۳. کهف: ۶۵.

۲۴. بقره: ۲۵۹.

۲. این به زیبایی ایجاز قرآن می‌افزاید که بدون این‌که اسمی بیاورد، ما را جذب شخصیتی می‌کند.

۳. ما نباید شخصیت زده شویم، بلکه جنبه‌های مثبت هدف همانندسازی‌ها هستند و شاید یکی از رموز گمنامی و معرفی کوتاه اشخاص همین باشد.

۴. با توجه به این‌که معصومانند و توصیف کامل آنها منجر به انحراف می‌شود، شاید بتوان گفت که آنها هر کدام در جنبه‌های خاصی معرفی می‌شوند تا هم الگوپذیر گیج و دلزده نشود و صفات آنها را یکسان نبیند و هر چهره‌ی قرآنی برایش رنگی تازه و جذبه‌ای جدید داشته باشد تا پله‌پله اسوه‌پذیری کند و تدریج رعایت شود.

۵. تفاوت در توصیف شاید مبتنی بر تفاوت موقعیت‌هایی پیش‌آمده برای آنها یا تفاوت شخصیت‌ها و برجستگی‌های آنها باشد و تنها چهره‌ی کامل پیامبر اسلام ﷺ که به عنوان الگوی کامل و همه‌بعدی معرفی شده‌است و حتی ابراهیم ۷ در جنبه‌ای معرفی می‌گردد.

۶. تفاوت شخصیت‌ها و چهره‌های فراوان قرآنی، اسوه‌پذیر را دلگرم‌تر می‌کند و به او امید می‌دهد که حتی اگر شخصیتی کامل نباشد و مانند حضرت یونس ۷ غضبناک شدند، می‌تواند محبوب و مورد پذیرش خداوند قرار گیرد. امید وی وقتی به اوج می‌رسد که ببینیم برخی شخصیت‌های کمال‌یافته‌ی قرآنی، دارای عصمت نبوی نبوده‌اند، مانند ذوالقرنین، لقمان حکیم، طالوت، مریم، عمران بن مریم و اصحاب کهف که جوانانی خداجو بودند و حتی مانند ساحران فرعون که به سعادت رسیدند.

پیامبرانی که با بیان نامشان معرفی شده‌اند، ۲۵ نفر هستند که عبارت‌اند از: آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، الیسع، ذوالکفل، الیاس، یونس، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، داود، سلیمان، ایوب، ذکریا، یحیی، عیسی : و محمد ﷺ.

پیامبرانی که با توصیف و بی‌نام در قرآن معرفی شده‌اند، عبارت‌اند از سموئیل (پیامبر بنی‌اسرائیل، پس از موسی) در آیه‌ی ۲۴۶ سوره‌ی بقره، حضرت حزقیل یا ارمیا در آیه‌ی «او کالذی مرّ علی قریه و هی خاویه علی عروشها»،^{۲۵} شمعون و یوحنا در آیه‌ی «اذ ارسلنا الیه‌م اثنین فکذبوه‌ما فعزّزنا بثالث»^{۲۶} و خضر در آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی کهف بنده‌ای از بندگان خدا شمرده شده که علم لدنی به او داده شده‌است.

۲۵. بقره: ۲۵۹.

۲۶. یس: ۱۴.

سایر شخصیت‌های قرآنی که پیامبر نیستند، به دو گونه آمده‌اند: گروه نخست کسانی‌اند که نامشان بیان شده‌است، مانند لقمان، طالوت، مریم، ذوالقرنین، عمران بن مریم و عده‌ای که با لقب یا وصف معرفی شده‌اند که عبارت‌اند از: مؤمن آل فرعون (سمعان)، صاحب یاسین (حبيب نجار)، همسر فرعون (آسیه) دو فرزند آدم (هابیل و قابیل). درباره‌ی گروه‌های موجود در قرآن که می‌توانند اسوه باشند، چند گروه معرفی شده‌اند که می‌توانند توسط فرد یا گروه الگو انتخاب شوند.

این گروه‌ها شامل اصحاب کهف،^{۲۷} ساحران فرعون،^{۲۸} اصحاب اخدود،^{۲۹} ابرار، بهترین امت^{۳۰} و حواریون عیسی^{۳۱} هستند.

۲. تعریف و تمجید، همراه با بیان عناوین کلی

توصیفات زیبای قرآن کریم، همیشه درباره‌ی افراد و چهره‌هایی خاص نیست، بلکه، گاهی، قرآن عنوان‌هایی عام وضع می‌کند و واژه‌هایی همچون مؤمنین، خاشعین، صابرين، متصدقین، مستغفرین، بالاسحار، قانتین، ذاکرین، راکعین، شهدا، علما، مجاهدین و صدیقین، صالحین، توابین، متوکلین، متطهرین و اولوالالباب.

عنوان‌های عامی هستند که به گروهی از انسان‌ها تعلق می‌گیرند که می‌توانند اسوه‌ی دیگران باشند. هرچند ممکن است به طور خاص در آن واژه‌ها فرد خاصی اراده نشده باشد و حتی اگر اراده شده باشد، از باب مصداق آن مفاهیم است و این واژه‌ها قابلیت صدق بر دیگران را خواهند داشت که این امر فواید بی‌شماری در پی دارد:

۱. در این سبک معرفی اسوه‌ها، نوعی سازمان‌دهی اسوه‌های گروهی نهفته است و مبنای شکل‌گیری بسیاری از گروه‌ها صفات ایمانی و یا رفتارهای الهی می‌شود.

۲. باعث انتقال ارزش‌ها می‌گردد و مردم حتی بدون اسوه‌پذیری از نمونه‌های عینی، به الگوبرداری از آن صفات و رفتارها می‌پردازند؛ برای نمونه، می‌دانند که از مستغفرین در سحر باشد خوب است. پس به سوی آن می‌روند. این عناوین اسوه‌پرور هستند.

- ۲۷. کهف: ۱۳.
- ۲۸. شعرا: ۵.
- ۲۹. بروج: ۸.
- ۳۰. دهر: ۵.
- ۳۱. صف: ۱۴.

۳. برخی این عناوین در وجود شخص هستند و او با تمسک به آنها، احساس هویت دینی و شخصیت ایمانی می‌کند و خودپذیری او تشویق می‌شود که به سایر عناوین هم متخلق گردد و پله پله رشد کند و در صف گروه‌های جدیدتری از مردان خدا قرار گیرد؛ بنابراین این عناوین اسوه‌پرور هستند.

۴. عناوین اسوه‌نما.

برخی از عناوین در وجود دیگران یافت می‌شوند پس هر کسی زیر چتر یکی از عنوان‌ها باشد، نمونه و اسوه معرفی می‌شود. شخصی که به دنبال الگو می‌گردد، با این ملاک‌ها می‌تواند اسوه‌هایی انتخاب کند.

۵. برخی از این عناوین همپوشی دارد و به این ترتیب مکمل هم می‌شوند و به ارتقای کیفی و عمق صفات یا رفتارها می‌انجامند؛ برای نمونه، استغفار در رکوع بر حالت خشوع فرد می‌افزاید و این حالت، شخص را محافظت‌کننده بر نماز می‌نماید و محافظت بر نماز، ایمان را عمیق می‌سازد و شخص مؤمن، راستین می‌شود.

۶. این عناوین شاهبیت‌های شخصیت انسان و صفات مادر و رفتارهای کلیدی هستند که رفتارها، صفات و جنبه‌های دیگر شخصیت را سازمان می‌دهند تا بتواند زیباتر زندگی کند.

۷. اگر این عناوین و صفات را بپذیریم که می‌توانند با تجسم در عده‌ای، آنها را اسوه و نمونه‌ی تجلی‌یافته و اسوه‌ی دیگران کنند، اسوه‌ی حقیقی را می‌توان در وجود خداوند متعال دانست، زیرا هرچند نمی‌توان به ذات بی‌انتهای او راه یافت، ولی می‌توان وجود او را در عینیت با اسما و صفات با ذاتش به عنوان مظهر کامل برخی از صفات فعل‌الگو قرار داد؛ برای نمونه، او نمونه کامل لطف، رحمت و حکمت است و اسوه‌پذیران می‌توانند به سوی او حرکت کنند و در اسما و صفات کامل شوند یا مثلاً او صادق است و به وعده‌اش وفا می‌کند. پس ما هم می‌توانیم به صدق و وفای او نزدیک شویم و با حرکت به سمت او، به قرب برسیم و به اسوه‌ی کامل در صفات و رفتارها نزدیک شویم. البته باید توجه داشت برخی صفات و رفتارها ویژه‌ی خداست و انسان به آنها راهی ندارد، مانند خالقیت و برخی هم ویژه‌ی انسان است، مانند صفات و افعال مربوط به بندگی و عبادت که تسمیه آنها به خداوند روا نیست؛ برای نمونه، نمی‌توان خداوند را اسوه‌ی راکعین دانست، چون رکوع درباره‌اش معنا ندارد.

پس خداوند هم می‌تواند اسوه‌ای نامتناهی در این قسم باشد، هرچند اسوه‌پذیری در این باره حد و مرز دارد و در پاره‌ای امور از حیطة‌ی ذات انسانی خارج است. از سوی دیگر، میزان و عمق اسوه‌پذیری هم به اندازه‌ی ظرفیت انسان است. این ظرفیت با توجه به حدیث قرب نوافل برای ما لایتناهی است، ولی براساس حدیث معراج، که پیامبر ﷺ به مقام قاب قوسین رسیدند، انسان حدی دارد که متناهی است. البته این ظرفیت را فقط خداوند می‌تواند احصا کند و در ذهن ما لایتناهی می‌باشد.

۸. بنا به آنچه گفته شد، تمام آیاتی که به معرفی خداوند متعال و اسما و صفاتش می‌پردازند، در حد و مرز انسانی و به اندازه‌ی ظرفیت او شایسته‌ی اسوه‌پذیری هستند. در مرتبه‌ی بعد، برخی از آیات به طور خاص دلالت بر این مطلب دارند، مثلاً در آیه‌ی «وَلْيُغْفِرُوا وَلْيُصْفَحُوا أَلَا يُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^{۳۲}.

عفو و صفح انسان با غفران الهی مقایسه شده است، هرچند جنس این دو بخشش فرق می‌کند، ولی هر دو، به مقایسه‌ی رابطه‌ی همراه با تساهل و گذشت اشاره دارند؛ همان‌طور که انسان دوست دارد خدا برای او آسان گیرد، او هم لازم است بر دیگران آسان گیرد. مقایسه‌ی دو رفتار در یک آیه، به طور ضمنی انسان را تشویق می‌کند که مانند خداوند باشد و در این رفتار خداوند را اسوه‌ی خود قرار دهد.

۳. داستان‌پردازی و معرفی اسوه در نقش قهرمان داستان

رمز و راز کشش و جاذبه‌ی روانی شخصیت‌های داستانی و تأثیرات تربیتی آنها نیازمند مقاله‌ای جداگانه است. از اهمیت آن همین بس که هنر هفتم، یعنی سینما بر پایه‌ی داستان بنا شده است. این سبک از قوی‌ترین سبک‌های تربیتی به شمار می‌رود.

ما در اینجا تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که بیشتر شخصیت‌های قرآنی - خواه چهره‌های سفید و خواه چهره‌های سیاه- در قالب داستان معرفی شده‌اند و آیات بسیاری به داستان اختصاص داده شده است. برخی داستان‌ها صحنه به صحنه در جاهای مختلف قرآن و برخی یکجا و در یک سوره آمده‌اند.

در بیان سبک‌های معرفی غیرصریح قرآن لزوماً به دنبال تفکیک و جداسازی آنها در عمل

نیستیم؛ برای نمونه، تنها نام اسوه بیان شود و سپس تمجید گردد یا نامش در قالب داستان برده شود و حتی می‌تواند در یکی از عناوین کلی هم به عنوان مصداق معرفی شود؛ ایوب ۷، اسماعیل ۷، ادریس ۷ و ذالکفل ۷ در آیه‌ی ۸۶ سوره‌ی انبیا مصداق صالحان معرفی شده‌اند، هرچند داستان‌شان هم در جاهای دیگر آمده‌است؛ بنابراین، سبک‌های معرفی اسوه می‌توانند همپوشی داشته باشند و همه یکجا بیایند یا جداگانه به کار برده شوند.

۴. تمثیل و خیال‌پردازی در اسوه‌ها

خداوند متعال در چندین آیه چهره‌هایی را در عالم خیال خواننده ترسیم می‌کند؛ چهره‌هایی که هرچند درباره‌ی مصداق خارجی و فرد خاصی صحبت نمی‌کنند، ولی امکان دارد هر کسی نقاب آن شخصیت‌های فرضی را به چهره بزند و به تجربه‌ی آن حالات بپردازد.

در آیه‌ی ۷۶ سوره‌ی نحل آمده‌است: «و خدا دو مرد را مثل می‌زند، که یکی از آن دو گنگ است و از هر جهت عاجز است و سرباز مولای خود، هر جا که می‌فرستدش، خبری [به مالک خویش] نمی‌رساند. آیا او با مردی که [آزاد و مقتدر] به عدالت فرمان می‌دهد و [خود] به راه مستقیم می‌رود، یکسان هستند؟!»

مرحله‌ی سوم: اسوه‌پذیری و حرکت به سوی اسوه‌ها

در اسوه‌پذیری قرآنی، پس از دو مرحله‌ی پیش که اسوه‌ها و قهرمانان تربیت و معرفی شدند، نوبت به اسوه‌پذیری در عمل می‌رسد و حرکت به سوی قله‌های انسانی آغاز می‌شود. طبق آموزه‌های روان‌شناسی و متون دینی، انسان برای انجام کارها، ابتدا نیازمند آموزش و سپس ترغیب و انگیزش است.

الف. آموزش

طبق بررسی‌ها، آیاتی که به آموزش اصل الگوپذیری بپردازند، پیدا نشده است. در یک مورد^{۳۳} خداوند با روش الگویی، دفن هابیل را از راه زاغ به قابیل می‌آموزد، و قابیل قابلیت خود در الگوبرداری را کشف می‌کند. پس این شیوه به او آموزش داده نشده‌است، بلکه تنها فعل خاص (دفن کردن) را به او آموخته‌اند.

بنابراین، اسوه‌پذیری در انسان مفروض و فطری در نظر گرفته شده و آیات قرآن کریم به شاخص‌ها و مرزبندی الگوپذیری درست می‌پردازند؛ مثلاً آیاتی که دلالت بر تعقل و تفکر در پیشینیان دارند و همچون آیاتی که دنباله‌روی کورکورانه را سرزنش می‌کنند، از این جمله‌اند. البته شاید بتوان استفاده از شیوه‌ی الگویی در اسوه‌ها را نوعی آموزش غیرمستقیم و یادگیری با مشاهده رفتار دانست؛ موسی 7 خضر 7 را الگوی خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «آیا تو را پیروی کنم که به من از آنچه آموخته‌ای، کمالی بیاموزی».^{۳۴}

پیامبر اسلام 9 هم به استفاده از شیوه‌ی اسوه‌ای در جنبه‌هایی خاص از پیامبران گذشته می‌پردازند؛ در آیه «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»^{۳۵} می‌توان اسوه‌پذیری در صبر را از کلمه «کما» دریافت.

ب. انگیزش

۱. امر به الگو پذیری

امر مستقیم

در آیات «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ»^{۳۶} و «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ»^{۳۷} پیامبر اسلام 9 به پیروی و اقتدا کردن، که نمود عملی اسوه‌پذیری می‌باشد، امر شده‌اند، هرچند خطاب ابتدایی این آیات وجود مقدس پیامبر 9 است، ولی چون ما هم مخاطبان قرآن هستیم و قرآن کتاب هدایت همه‌ی انسان‌ها به شمار می‌رود و همچنین دلیلی به اختصاص «امر» به پیامبر 9 ندارد، ما هم مأمور به اقتدا و اسوه‌پذیری هستیم.

امر غیرمستقیم

«واذکر» به معنای «به یاد آور» در ده آیه آمده است؛ پیامبران و شخصیت‌هایی مانند حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ، ابراهیم، موسی، اسماعیل، ادريس، داود، ایوب، اسحاق، یعقوب، یسع، ذاکفل و هود ؛، فردی یا گروهی در یک آیه آمده‌اند.

این آیات، که در سه سوره^{۳۸} با فاصله‌ای نزدیک به هم آمده‌اند، از حس‌آمیزی زیادی

۳۴. کهف : ۲۲.
 ۳۵. احقاف : ۳۵.
 ۳۶. انعام : ۹۰.
 ۳۷. احقاف : ۳۵.
 ۳۸. در مریم، ص و احقاف.

برخوردارند و خواننده را به خود جذب می‌کنند و ناخودآگاه او را به سوی اسوه‌پذیری پیش می‌برند. که در چند نکته بیان می‌شود:

۱. برخی از آنها پشت سر هم آمده‌اند؛ این سیاق یکسان خواننده را بیشتر انگیزش می‌کند، به گونه‌ای که اگر او به شخصیتی بیشتر علاقه دارد، به شخصیت‌هایی هم که همراه و در کنار او هستند، گرایش می‌یابد و بدین ترتیب، اسوه‌پذیری جمعی رخ می‌دهد.

۲. در همه‌ی آیات، پیش یا بعد از «واذکر»، به بیان صفت یا رفتاری خاص از آنها پرداخته می‌شود و وجه الگوپذیری را تعیین می‌کند.

۳. در بیشتر آیات، پیش از این، داستان شخصیت‌ها آمده‌است و تنها به وجوه کلیدی اشاره و اموری خاص برجسته می‌شود. برجسته‌سازی، تنوع دارد و به سلیقه‌ی مخاطب او را جذب و انگیزش می‌کند.

۴. اشاره و یادآوری دوباره‌ی چهره‌های مثبت، دلالت بر استمرار در اسوه‌پذیری دارد که نشان‌دهنده‌ی عنصرشناختی در اسوه‌پذیر است که پیوسته باید اسوه در حافظه و جلوی چشمش باشد تا با شناخت بیشتر، الگوپذیری تسهیل، مستمر و عمیق شود.

۲. تشویق به پیروی

در آیه‌ی ۶۸ سوره‌ی آل عمران، سزاوارترین مردم به ابراهیم 7 کسانی شمرده شده‌اند که از او پیروی کنند.

جلوه‌ی بارز پیروی درباره‌ی ابراهیم 7 وقتی است که او را اسوه‌ی خود قرار دهیم و راهش را برویم و مانند او زندگی کنیم. پس چون حضرت ابراهیم 7 در قرآن شخصیتی محبوب و خلیل خداوند است، اسوه‌پذیری و پیروی از او آرمانی قرآنی به شمار می‌رود و مورد ستایش قرار می‌گیرد و به اسوه‌پذیران انگیزه می‌بخشد.

۳. تعریف از چهره‌های مثبت مورد پذیرش اهل کتاب

در آیه‌ی «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^{۳۹} عده‌ای از اهل کتاب مورد تمجید و ستایش خداوند قرار گرفته‌اند؛ هرچند هنوز مسلمان نشده‌اند، ولی خداوند عده‌ای خاص را توصیف می‌کند تا شاید آنها به اسلام متمایل شوند یا دست‌کم اسوه‌ای برای اهل کتاب باشند.

۳۹. مائده : ۸۲.

۴. بشارت پاداش و ستایش اسوه‌ها

شایان ذکر است که خداوند با شخصیت‌پردازی زیبا و تعریف و تمجید از چهره‌های مثبت در قرآن به تأیید آنها می‌پردازد و نیز در افراد دیگر شورانگیزی می‌کند که مشتاقانه آنها را اسوه‌ی خود برگزینند و با دنباله‌روی از آنان و رسیدن به کمالاتشان، مشمول لطف، ستایش‌ها و پاداش‌های الهی شوند.

آیات زیادی دلالت بر این امر دارند. آیات مربوط به بهشت، رستگاری و رضایت الهی، به همراه آیاتی که اسوه‌ها را از بهشتیان معرفی می‌کنند، مشوق اسوه‌پذیران خواهند شد. با این نگاه عام، آیات بسیار زیادی در اسوه‌پذیری دخالت دارند.

مرحله‌ی چهارم: آماده کردن محیط و زمینه‌های اسوه‌پذیری

چون الگوپذیری درست، همواره، در بسترهای مناسب اجتماعی رخ می‌دهد، برای کامل شدن نقش تربیتی اسوه‌ها در قرآن کریم، باید زمینه‌های رشد اسوه‌ها و اسوه‌پذیران آماده شود و بدون آن تأثیرات تربیتی اسوه‌پذیری به شدت کاهش می‌یابد و در پاره‌ای از موارد الگوپذیری ناممکن می‌شود. همچنین در برخی موارد اصلاً جایی برای ورود اسوه‌ها فراهم نمی‌شود تا بر دیگران تأثیر تربیتی بگذارند.

با این نگاه عام، همه‌ی آیاتی که بر اصلاح و آماده‌سازی جامعه دلالت می‌نمایند، در اسوه‌پذیری دخالت خواهند داشت که برای پرهیز از انحراف بحث، تنها به برخی موارد اشاره می‌کنیم:

۱. امر به هجرت از شهرها و محیط‌های ناسالم، مانند مکه در ابتدای اسلام؛
۲. بیان صفات آرمان‌شهر مدینه و ساختن آن و حفظ آن از انحراف منافقان و کافران؛
۳. آموزش و اصلاح اخلاق و عقاید و احکام برای سالم‌سازی محیط؛
۴. تعریف از جمع‌های سازنده و همنشینان خوب؛ گاهی در بیان معاشرت با خوبان، واژه‌ی «واصبر» آمده است؛
۵. نکوهش معاشرت‌های منفی و مخرب با عباراتی مانند «اعرض عنهم»^{۴۰} و «یا لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً»^{۴۱}.

۴۰. مائده: ۴۲.

۴۱. فرقان: ۲۸.

مرحله‌ی پنجم: اسوه‌زدایی و توقف در اسوه‌پذیری

همین قدر که اسوه‌پذیری مثبت اثر تربیتی دارد، اسوه‌پذیری منفی اثر ضدتربیتی دارد. فرایند تربیتی الگوها بدون اسوه‌زدایی پایان نمی‌پذیرد و همه‌ی رشته‌ها پنبه می‌شود. شاید بتوان این مرحله را مقدم بر همه‌ی مراحل دانست. در این باره مولوی ضمن تمثیلی زیبا درباره‌ی مردی بیان می‌کند که یک سال گندم‌هایش را در انبار ذخیره می‌کند و به هنگام زمستان سراغشان می‌رود، می‌بیند انبار خالی است و در ادامه می‌گوید: «اول ای جان، دفع شر موش کن / وانگهان در جمع گندم کوش کن / گرنه موش دزد در انبار ماست / گندم اعمال چهل ساله کجاست»^{۴۲}. ما این مرحله را در سه سبک قرآنی بررسی می‌کنیم؛ برای گرفتن موش‌هایی که ثمرات تربیتی فراوان اسوه‌ها را می‌خورند و جایش را آلوده می‌سازند، به بررسی سه موضوع می‌پردازیم.

۱. معرفی اسوه‌های منفی، همراه با بیان وجه نفی

چهره‌های سیاه قرآن، همیشه، در برابر اسوه‌های سفید صف کشیده‌اند و در بیشتر داستان‌های قرآنی تقابل و مبارزه بین این دو گروه وجود دارد. نه تنها در صحنه‌ی زندگی، که در ذهن و قلب اسوه‌پذیران هم اسوه‌های سیاه و سفید به زورآزمایی می‌پردازند و برنده کسی است که به قلب اسوه‌پذیری نفوذ و او را به خود علاقه‌مند کند. این امر طبیعی‌ست، زیرا هر کسی جاذبه‌هایی دارد. معرفی اسوه‌های بد و یاد کردن از آنها به بدی، زنگی بیدارباش است که صدایش در آیات قرآن شنیده می‌شود. بدین ترتیب، انسان، به چهره‌های مزبور بدبین و بی‌اعتماد می‌شود و اسوه‌پذیری رخ نمی‌دهد.

جالب این‌که نگاه قرآن به شخصیت‌های پلید، همراه با سیاه‌نمایی محض نیست، بلکه در نگاهی منطقی، به جاذبه‌ها و محاسن آنها هم اشاره شده است. در نتیجه، اسوه‌پذیر به بلوغ عقلی رهنمون می‌شود و مشخص می‌گردد که اگر کسی براساس معیارهای قرآنی بد بود، شایسته‌ی اسوه‌پذیری نیست، حتی اگر ویژگی‌های منحصر به فردی داشته باشد.

فرعون، قارون، آذر، فرزند و همسر نوح، همسر لوط، اقوام بسیاری از پیامبران، مانند قوم ثمود، عاد، نوح و لوط، کافران و منافقان و یهودیان از چهره‌های منفی قرآنی هستند.

در این میان، قوم بنی اسرائیل و آل فرعون بیش از اقوام و ملل دیگر آمده‌اند؛ کلمه‌ی «فرعون» ۷۲ بار و کلمه‌ی «موسی» ۱۳۴ بار در قرآن تکرار شده است، ولی شاید بتوان

۴۲. مثنوی معنوی، بیت ۳۸۰ و ۳۸۲.

گفت که معرفی اسوه‌های خوب باید بیش از نام بردن اسوه‌های بد باشد تا حتی نام آنها ذهن را به خود مشغول نکند و ما را به سوی آنها حرکت ندهد، هر چند نباید از خطر نفوذشان غافل شد. پس باید از بردن نامشان براءت جست و به آنان و پیروانشان وعده‌ی عذاب داد.

۲. نهی از اسوه‌پذیری

برای اسوه‌زدایی و پاکسازی فضای الگوپذیری در چهره‌های منفی، همین که آنها معرفی و دشمنان خدا و دشمنان اسوه‌های انسانی شناخته شوند، بس است. در شخصیت‌های مثبت که گاه ضعف‌هایی دارند، اسوه‌زدایی کمی پیچیده‌تر می‌شود و این نهایت درایت و باریک‌بینی مری را می‌رساند که چهره‌های شاخص را به نقد بگذارد. این بهترین شیوه اسوه‌نمایی است که در آن ملاک‌ها مشخص و معیار انتخاب الگو به جای شخصیت‌ها، خوبی و ارزش‌ها شود. به این ترتیب، اسوه‌پذیر با دیدن رفتارهای ضد و نقیض اسوه‌ها، هرگز، در بن بست تناقض، گیر نمی‌افتد.

در آیه‌ی «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ»^{۴۳} پس از آنکه پیامبر ۹ دعوت به صبر می‌شوند، با لفظ «لاتکن» اسوه‌پذیری یونس 7 نهی می‌گردد، زیرا اندوه و خشم در جان‌ش ریخت و قومش را ترک کرد.

در این‌جا هر چند به صراحت پیروی از یونس 7 نهی شده‌است، ولی خداوند در ادامه به زیبایی از یونس 7 تعریف می‌کند و چهره‌ی ربانی و مثبتش را در ذهن اسوه‌پذیر حفظ می‌نماید تا سایر جنبه‌های او الگو شود. پس می‌فرماید: «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^{۴۴} یعنی رحمت خاص خدا سراغ یونس 7 آمد و پروردگارش او را برگزید و از صالحینش کرد.

این آیه این‌قدر در اسوه‌نمایی زیباست که نمی‌توانیم از بیان نکاتش بگذریم:

الف. کلمه‌ی «رب» آمده‌است و خداوند به عنوان مری، یونس را حتی در حالت خشم هم تنها نگذاشت، بلکه رحمت و لطفش را در آن لحظه، که بیش از پیش به آن نیاز داشت، ارزانی‌اش کرد. ب. مری خوب شخصیت‌هایی را که اسوه و تأثیرگذار هستند، رها نمی‌کند، بلکه از بدترین شرایط به خوبی استفاده می‌نماید.

ج. در این آیه، معادله‌ی سقوط اسوه به صعود اسوه تبدیل شده و یونس پس از این ماجرا، برگزیده‌ی خدا و اسوه‌ای کامل‌تر گشته‌است.

۴۳. قلم : ۴۸.

۴۴. قلم : ۵۰.

د. یونس 7، در پایان، جزو صالحان قرار گرفت و این بهترین تأیید و پاک کردن عملکرد منفی اوست.

۳. سرزنش روش الگویی کورکورانه

در آیه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی مائده سخن از عده‌ای است که به خدا و رسول دعوت می‌شوند، ولی می‌گویند: «حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا» و به این ترتیب، به سادگی و با بی‌فکری محض، به تقلید راه پدران‌شان ادامه می‌دهند.

در تفسیر المیزان در توضیح این آیه آمده است: «تقلید، به معنای رجوع جاهل به عالم صحیح و عقلانی است، ولی تقلید جاهل از جاهلی دیگر، غلط است»^{۴۵} از این رو، خدای تعالی در ردّ این گونه از تقلید فرموده‌است: «اولم كان آباؤهم لا يعلمون شيئاً ولا يهتدون»^{۴۶} مفادش این است که عقل تجویز نمی‌کند که انسان به کسی که از علم بهره‌ای ندارد، مراجعه نماید و هدایت و راهنمایی او را بپذیرد. پس باید با چشم باز، دنبال کسی راه افتاد و اگر راه او اشتباه بود - چه در ابتدای راه و چه در میان راه- دنباله‌روی از او ما را به مقصد نمی‌رساند، حتی اگر قصد و نیتمان رسیدن به مقصد باشد؛ بنابراین، هنگامی اسوه‌پذیری و دنباله‌روی دیگران ثمره‌ی تربیتی دارد که همه‌ی مراحل آن مو به مو پیموده شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی، ج ۶، ص ۲۳۳.

۴۶. مائده : ۱۰۴.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، انتشارات دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۵. زمخشری، محمود، الکشاف، تهران، افتاب، ۱۳۷۳ش.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی، قم، جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۶۴ش.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۵ش.
۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ش.

کتاب شناسی

ویژه‌ی تربیت قرآنی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی